

شورای سیاستگذاری حوزه‌های علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران

مؤسسه آموزش عالی رفیعہ المصطفیٰ علیهما السلام

راهکارهای رفع تعارض روایات تأویلی اهل بیت علیهم السلام در زمینه قصه‌های قرآن کریم با ظاهر قرآن

استاد راهنما

دکتر کاوس روحی برندق

استاد مشاور

دکتر علی غضنفری

نگارنده

زهرا اسعدی سامانی

سال تدوین

۱۴۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۵۹

خواهران

تحمیدیه

سپاس و ستایش خداوندی را که آثار قدرت او بر چهره روز روشن، تابان است و انوار
حکمت او در دل شب تار، درفشان، آفریدگاری که خویشتن را به ما شناساند و درهای علم را
بر ما گشود و فرصتی عطا فرمود تا بنده ضعیف خویش را در طریق علم و معرفت بیازماید.

تقدیم به

مدافعان سلامت و امنیت که در طول نگارش این رساله آرامش را به جامعه هدیه کردند.
و به روح پدر و مادر عزیزم که از کودکی مشوق من در انس با قرآن و مجالس ذکر اهل بیت
علیهم السلام بودند.

تشکر

از استاد گرامی جناب حجه الاسلام دکتر کاوس روحی که زحمت راهنمایی این پایان نامه را عهده‌دار گردیدند و در تمامی مراحل انجام رساله از راهنمایی‌های مدبرانه ایشان استفاده نمودم تشکر و قدردانی می‌کنم.

از جناب حجه الاسلام دکتر علی غضنفری استاد مشاور که در جهت کمال رساله پیشنهادهای ارزنده‌ای داشتند کمال تشکر و امتنان را دارم.

همچنین از استادان داور حجه الاسلام دکتر عبدالهادی مسعودی و حجه الاسلام دکتر محسن قمر زاده که این رساله را مطالعه نموده و با تذکر کاستی‌ها و نکاتی که مورد غفلت واقع شده موجب ارتقاء این نوشته شده‌اند سپاسگزارم.

از مرکز پژوهش مؤسسه علمیه رفیعۀ المصطفی سلام الله علیهما نیز بابت زحمات و هماهنگی‌هایی که مبذول می‌دارند تشکر و قدردانی می‌کنم.

یوسف پیامبر در وقت گسترش قحط و فقر و نابسامانی اقتصادی جامعه، برای سامان دادن به آن، قدم پیش نهاد و مسئولیت امور اقتصادی فرعون را پذیرفت و توانست با تدبیر مناسب، «گرسنگی» را مهار کند و قدرت به جایگاه راستین خود باز گردد، امامان علیهم السلام نیز مانند جدشان علی^۹ وارد کار شده و جامعه را اداره می‌کنند.^۱

شیخ صدوق در روایتی مسند و صحیح از علی بن احمد نقل می‌کند که شنیدم امام رضا^۹ وقتی ولایتعهدی را پذیرفت دست به آسمان برده و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي مَكْرَهَ مَضْطَرٍّ، فَلَا تَوَاضَعِي كَمَا لَمْ تَوَاضِعِي عَبْدَكَ وَنَبِيَّكَ يَوْسُفَ حِينَ دَفَعَ إِلَيَّ وَلَايَةَ مِصْرَ»^۲ از این اقدام امام رضا^۹، می‌توان این پذیرش را مانند صلح امام حسن^۹ در برخی از شرایط اجتماعی یک شیوه مشروع در تعاملات سیاسی دانست. در نتیجه علاوه بر این‌که این روایت‌ها مؤید یکدیگر هستند تأویل در آن با تنقیح مناط و إلغاء خصوصیت و طبق قاعده جری و تطبیق با ظاهر آیه مطابقت دارد. همچنین با تصریح سخن حضرت با آوردن لفظ «کما» در روایت علی بن محمد امام موقعیت خود را شبیه موقعیت یوسف (ع) بیان فرموده‌است، پس از طریق تشبیه و تمثیل نیز روایت معتبر است.

۴-۱-۲- تأویل ناشناخته بودن یوسف (ع) نزد برادران

وقتی برادران یوسف (ع) آمدند و بر او وارد شدند. «فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» [او] آنان را شناخت ولی آنان او را نشناختند.^۳

امام صادق^۹ در روایتی می‌فرماید: همانا امیرالمؤمنین^۹ بر منبر کوفه فرمود: به‌راستی‌که فتنه‌هایی ظلمانی و کدر و تاریک پشت سر دارید که جز نومه، به آن حضرت عرض شد: «ای امیرمؤمنان^۹ نومه چیست؟ فرمود: «آن کسی است که مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند. بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی‌ماند ولی خدای عزیز به‌زودی دیده‌ی خلقتش را به خاطر ظلم و ستم و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان از او نابینا می‌سازد و اگر زمین یک ساعت از

۱. عباس رضوی، امام رضا(ع) و مسأله ولایت عهدی، فرهنگ کوثر، شماره ۶۶، ۱۳۸۵ش، صص ۴۶-۳۵.

۲. محمد بن علی بن بابویه، الامالی، ص ۶۵۹.

۳. یوسف(۱۲)، آیه ۵۸.

حَجَّتْ خُدا خالی بماند اهل خود را فرومی برد، وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ.^۱

بررسی سندی: در سند این روایت آمده است «عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ» با توجه به نامشخص بودن و مبهم بودن این رجال، روایت ضعیف السند است. در این روایت حضرت استیناس کردند و حال امام زمان ۹ را به حال یوسف (ع) در ناشناس بودن تشبیه کردند.

بررسی متنی: این تطبیق که از باب تشبیه صورت گرفته و خصوصیت مشترک آن‌ها در شناخته نشدن ولی خدا توسط آشنایان او است؛ وجود روایات متعدد بر ناشناخته بودن امام قائم ۹ در زمان غیبت در حالی که او به احوال همه آشنا است بر آن گواهی می‌دهد همچنین روایت‌های دیگری به شباهت بین یوسف (ع) و امام زمان ۹ اشاره دارد به عنوان نمونه امام باقر ۹ فرمود: در مورد صاحب الامر چهار نشانه از نشانه‌های پیامبران الهی، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع)، حضرت یوسف (ع) و حضرت محمد ﷺ است..... شباهت ایشان به یوسف (ع) آن است که برای اطرافیان خودش ناشناس است، همان‌گونه که یوسف (ع) تا مدتی خودش را به خانواده‌اش معرفی ننمود و آنان هم او را نشناختند.^۲

این روایات که هر یک مؤید دیگری است از طریق تطبیق و تمثیل از باب مجاز دارای اعتبار است.

۴-۱-۳- تأویل آماده کردن طعام برای اهل خود

برادران هنگامی که بارهای خود را گشودند، دریافتند که سرمایه‌شان به آن‌ها بازگردانیده شده است. گفتند: «ای پدر، [دیگر] چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانیده شده است. «و نَمِيرُ أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ أَخَانَا وَ نَزِدُّكَ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٍ؛ قوت خانواده خود را فراهم و برادرمان را نگهداری می‌کنیم و [با بردن او] یک بار شتر می‌افزاییم و این [پیمانه اضافی نزد عزیز] پیمانه‌ای ناچیز است.»^۳

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۱.

۲. تقی بن نجم ابو الصلاح الحلبي، تقريب المعارف، محقق: تبریزیان، فارس، قم: الهادی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۱.

۳. یوسف (۱۲)، آیه ۶۵.

احمد بن عمر از امام کاظم ۹ سؤال می‌کند برای چه امیرالمؤمنین به این نام نامیده شده است؟ فرمود: «لأنه يَمِيرُهُم الْعِلْمَ أَمَا سَمِعْتَ كَلَامَ اللَّهِ «وَنَمِيرُ أَهْلَنَا؛ چون آذوقه‌ای که امام ۹ به آنان می‌دهد، دانش است؛ مگر این سخن خداوند «نَمِيرُ أَهْلَنَا» را نشنیده‌ای.»^۱

بررسی سندی: این روایت مسند و صحیح است.^۲

بررسی متنی: در این روایت امام علی ۹ بر «نَمِيرُ أَهْلَنَا» تطبیق داده شده است به این معنا که علت نامیده شدن امیرالمؤمنین ۹ به این نام اطعام علم به مؤمنان است.

«الْمِيرَةُ» غذایی است که انسان برای خود کنار می‌گذارد و (مار عیالَه و أَهْلَه يَمِيرُهُمْ مِثْرًا) یعنی برای اهل و عیالش طعام و غذا فراهم کرد.^۳

«نَمِير» صیغه متکلم مع الغیر از «مَیَر» و «أَمِير» متکلم وحده آن است هر چند لفظ «أَمِير» از أَمَر یأمر و مهموز الفاء است ولی در این روایت از ریشه دیگری (میر) استفاده کرده است و معنایی دیگر را اراده کرده است و آن اطعام دادن به اهل خویش (مؤمنان) است. طریحی می‌گوید: نامیدن به امیرالمؤمنین به این خاطر نیست که اطعام علمی که به مؤمنان دارد احکام الهی است فقط تعبیر شده از این معنا به لفظی مناسب با لفظ امیر.^۴

طعام که در معنای «نمیر» نهفته است؛ قابلیت توسعه به طعام معنوی را دارد. همچنان که طعام در آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^۵ طبق روایات معصومان علیهم‌السلام بر علم و دانش تأویل داده شده است که انسان باید بداند از کجا این غذای روح را کسب می‌کند.^۶

وقتی این روایت‌ها را کنار هم در نظر گرفته شود؛ علی ۹ به‌عنوان یک مصداق و بقیه اهل بیت علیهم‌السلام مصداق‌های دیگر اطعام کنندگان مؤمنان هستند که انسان باید توجه داشته باشد و از این منابع سالم روح خود را تغذیه کند. این روایت بعد از فهم ریشه لغت از زبان امام به کمک قاعده وضع

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲؛ محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. نرم افزار درایة النور.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۸۸.

۴. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۱.

۵. عبس (۸۰)، آیه ۲۴.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹.

لفظ بر روح معنا مطابقت با ظاهر آیه را حفظ می‌کند. در واقع امیرالمؤمنین ۹ علاوه بر این که مصداق مفهوم «امیر» به معنای فرمانده است مصداق مفهوم «نمیر» به معنای اطعام دهنده به مؤمنان نیز هست.

۴-۱-۴- تأویل مؤاخذه کسی که متاع نزد اوست

وقتی یوسف (ع) ظرف را از بار برادرش بیرون کشید و خواست که برای مؤاخذه او را نزد خود نگه دارد؛ برادران اصرار کردند که یکی از آن‌ها را نزد خود به جای او نگه دارد اما یوسف (ع) به آن‌ها گفت: «مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ»؛ پناه به خدا، که جز آن‌کس را که کالای خود را نزد وی یافته‌ایم بازداشت کنیم، زیرا در آن صورت قطعاً ستمکار خواهیم بود.^۱

روایتی طولانی از ابواسحاق لثی نقل شده که از امام باقر ۹ درباره مؤمنی که معصیت می‌کند و ناصبی‌ای که مرتکب معصیت (زنا و شرب و خمر و...) نمی‌شود سؤال می‌کند و امام ۹ از او می‌پرسد که اعتقاد آن‌ها را چگونه یافتی؟ راوی، شیعیان را محبّ اهل بیت علیهم‌السلام و ناصبی را دشمن اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کند که کاملاً عکس شیعیان، آماده هستند در راه دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام کشته شوند و دست از دشمنی با آن‌ها برندارند. امام ۹ به بیان برهان درباره کیفیت آفرینش سرشت محبّین و ناصبین می‌پردازد و به اینجا می‌رسد که وقتی اعمال این دو گروه به خدا عرضه می‌شود خداوند می‌فرماید: من عادل بوده، جور و ستم نمی‌کنم، منصف هستم ظلم را روا نمی‌دارم، حاکم بوده در حکم خود جور نکرده و از صواب میل به خطا ننموده و از حق و واقع دور نمی‌شوم، اعمال زشت را که مؤمن مرتکب شده ملحق به سنخ ناصب و طیتش کنید و اعمال حسنه و پسندیده را که ناصبی کسب نموده به سنخ مؤمن و طینت وی ملحق سازید. تمام این افعال را به اصل خود برگردانید، من خداوندی هستم که معبودی غیر از او نیست، آگاه به آشکار و نهان هستم، من بر دل‌های بندگانم مطلع هستم، جور و ظلم نکرده، احدی را ملزم به فعلی نکرده، مگر به آنچه قبل از آفرینش از او سراغ دارم. سپس امام باقر ۹ فرمود: «ای ابراهیم این آیه را بخوان». عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کدام آیه را بخوانم؟» فرمود: «قالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۷۹.

نَاخُذْ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ» این فرموده‌ی حق تعالی در ظاهر همان معنایی را دارد که از آن می‌فهمید و به خدا سوگند در باطن عیناً همان است...»^۱

بررسی سندی: در اسناد روایت ابواسحاق لثی مجهول است علاوه بر این احمد بن محمد سیاری و محمد بن عبدالله بن مهران متهم به غلو و ضعیف هستند که موجب ضعف سند روایت می‌شود.^۲

بررسی متنی: در این روایت؛ امام باقر ۹ بعد از سخنان خود به آیه «قال معاذ الله ان نأخذ إلا من وجدنا متاعنا عنده إنا إذا لظالمون» استناد کرده و آن سخنان را باطن این آیه می‌شمارد.

چند مطلب در این سخنان وجود دارد: اول؛ این که توسعه در مفهوم متاع صورت گرفته و آن اعمالی که بنده با خود به قیامت می‌برد متاعی است که نزد خود نگه داشته است. دوم؛ این که خداوند ظلم به کسی نمی‌کند و هر کس را به ازای اعمال خودش مجازات می‌کند و فعل عدل یوسف (ع) بر عدل خدا تطبیق داده شده است. سوم؛ این که اعمال آن‌ها به سرشت آن‌ها برمی‌گردد و مؤمن به خاطر طینت خود، اعمال حسنه با خود می‌برد گرچه معصیتی نیز مرتکب شده باشد و ناصبی نیز به تناسب طینت خود با او معامله شخص گنهکار می‌شود. در اینجا اشکالی وارد شده و اعتبار این روایت را زیر سؤال می‌برد که چرا ناصبی باید فدای شیعیان شود و بار گناهان آن‌ها را به دوش کشد؟

صاحب الطیب البیان با استفاده از اخبار فراوانی که در باب ظلم و غیبت و غضب مال و امثال این‌ها وارد شده که در آن اشاره می‌شود فردای قیامت آن قدر از عبادت ظالم به مظلوم و از گناهان مظلوم به ظالم می‌دهند تا راضی شود به این سؤال پاسخ می‌دهد: «ظالمین به آل عصمت و مخصوصاً ظالمین به فاطمه علیها السلام را موقعی که بیاورند اگر بگویند عبادات خود را بدهید به آل عصمت آن‌ها عبادت ندارند زیرا شرط صحت کل عبادات ایمان است که آن‌ها فاقد هستند و اگر به آل عصمت بگویند معاصی خود را بر آن‌ها بار کنید این‌ها معصیت نداشتند زیرا معصوم بودند ناچار می‌شوند که به آن‌ها بگویند بروید گناهان شیعیان و دوستان و ذراری خود را بیاورید و بر آن‌ها بار کنید تا اداء حق شما بشود و اگر گناهان تمام شیعه و دوستان این خاندان را بر آن‌ها بار

۱. محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. نرم افزار اسناد شیخ صدوق.